

## هنری جیمز: دغدغه آزادی\*

### دیان دومارژوری . ترجمه مجید یزدانی

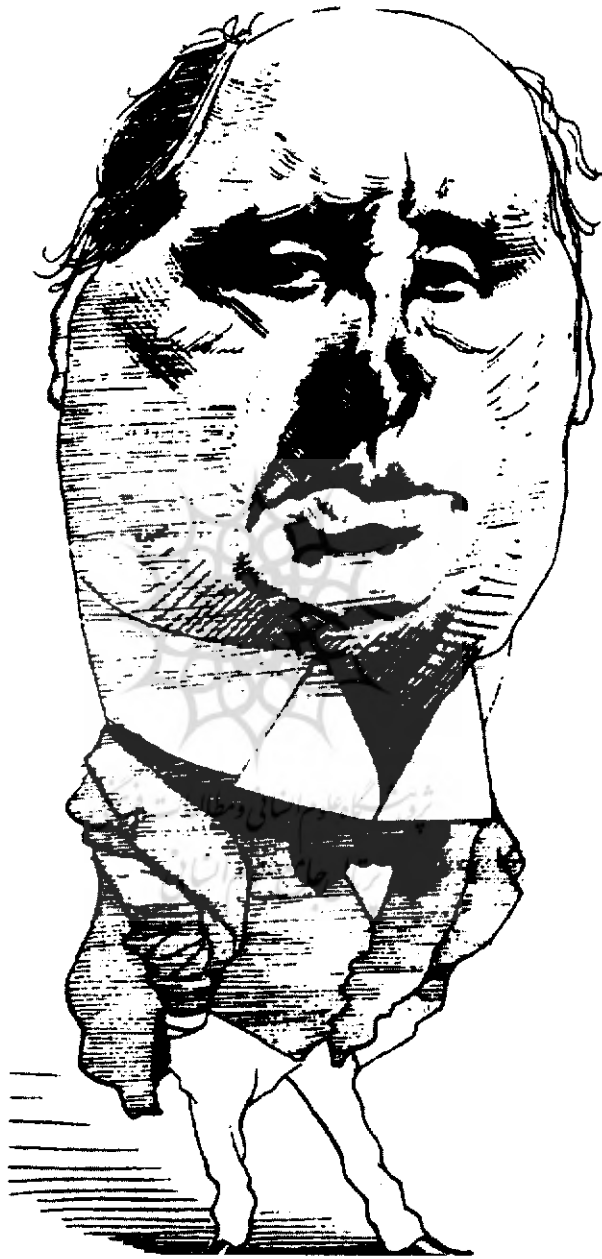
۲۸۳ عناصر سازنده یک «تربیت احساساتی» رانزد هنری جیمز پر رمز و راز، می توان در مکاتباتش به ویژه نامه هایی که به خانواده نوشته ، و سپس باید در خاطراتش ، جستجو کرد. آیا او به واقع احساساتی بود؟ در این صورت «عشق» های او چه کسانی بودند؟ آنچه قطعی به نظر می رسد این است که شکل گیری جسمانی و روانی او در قلب خانواده ای عجیب ، با استعداد و حيله گر صورت پذیرفت . اعضای خانواده به ترتیب : ویلیام ، هنری ، باب ، ویلی و آلیس مجموعه ای را تشکیل می دهند که به گونه ای هیجان آور، به مانند خانواده برونته و [ Powys به هم ] وابسته اند. اولین احساسات تحت تأثیر علایق خانوادگی و همسانی با پدر است. همچنین نباید از تأثیر عمده اسرار آمیز، کیت که روزی به منظور ازدواج از پیش آنها رفت و خیلی زود، بدون هیچ توضیحی بازگشت تا بعد از این خود را در محراب آموزش و تربیت فرزندان فدا کند. (عمه کیت اولین زن مورد علاقه پدر بود که بعد با او ازدواج کرد.)

تنها دختر جوان این محیط مردانه ، آلیس بود که خیلی زود محرم اسرار و همدست برادرش هنری شد. «نامه هایی به خانواده»، هنری خجالتی را می نمایاند که بالذت غیبت های خود را دور از کانون

خانوادگی، در لندن، پاریس و رم، تمذید می‌کند. زیرا به نظر می‌رسد که تربیت احساسات واقعی اش این سو و آن سودر حال «پرسه زدن» است و با «نگاهی جستجوگر» «خمیرمایه» آثارش را جمع آوری می‌کند. در عین حال مناظر و چشم اندازها را نیز کشف می‌کند (و یقیناً بدن‌ها و چهره‌های زیبارا). آری، پرسه زدن برای مال اندوزی و آنگاه نوشتن، در حالی که بند نافی [که او را به خانواده متصل می‌کند] که هرگز قطع نشده، او را به سوی خانواده می‌کشاند و باعث رنج و درد او می‌گردد. نامه هایش متعلق به «کودک پیر»ی است که محتاطانه پیش می‌رود و همواره دل نگران ثابت کردن احساس وفاداری خود به کانون خانوادگی است، تا بهتر بتواند فاصله خود را حفظ کند. نامه هایش به مادر، سرشار از احساس گناه است؛ می‌نویسد: «از اینکه، طرح‌ها و اندیشه‌های عجیب و غریب آبشخور فکر من هستند یا به عبارت دیگر می‌نویسم، خود را گناهکار و خودبین احساس می‌کنم». همواره به پدرش تصریح می‌کند که «دل مشغولی اصلی او پول اندوختن است تا بتواند از خود مراقبت کند». زیرا او همیشه بیمار است (سردرد، کمردرد و دل درد) و اگر عاشق کسی شود، عشقی افلاطونی است به «زنی بلندبالا و فضل فروش با چهره‌ای اسب مانند» (اشاره به جورج ایوب است). در حقیقت، چون مادرش همواره با اوست، جرات نمی‌کند بگوید که چقدر در دوردست‌ها خوشبخت است، حتی اگر در کمبریج، ایالات متحده، خیابان کوینسی احساس خفقان کند. به مانند پروست، یک زندگی سه گانه مانع از تربیت احساسات اوست.

زندگی‌ای که در آن مالکیت حسادت آمیز مادر حاکم است (هنری شدیداً به برادرش حسادت دارد)؛ زندگی دوم به موازات اولی، یک زندگی خیالی است و سومین که از همه واقعی‌تر است، زندگی نوشتاری است.

در ایام پیشین، همانطور که خاطرات یک پسر جوان نشان می‌دهد، دوران کودکی او فاقد اصول، بدون مکان ثابت و هر ج و مرج گرانه بوده و در بین مربی‌ها و معلم‌ها و هتل‌ها تقسیم شده است. شخصیت به گونه‌ای منحرف رشد می‌کند، همواره نیازمند است تا تغییر چهره دهد و با امیال و دردهای مبهم قوام می‌یابد، شخصیت او مارا به یاد شخصیت رویابین و شدیداً محروم معلمه در تنگ اهریمنی می‌اندازد؛ همچنین اشباح و ارواح این متن مهم به ذهن متبادر می‌شود، زیرا به نظر می‌رسد که راهبر اصلی هنری جیمز مرگ بوده است. مرگ او را بارنجی که از خودبینی ناشی می‌شود، آشنا می‌سازد (مرگ دوستانش در جنگ، مرگ دختر عموی کوچکش مینی و مرگ مادر و خواهرش)، مرگ همچنین به او راز نفوذناپذیری



رامی آموزد که در مقابل باکنجکاو بی پایان او قرار می گیرد. فقط مرگ پایدار است و بسی قویتر از عشق. راز بزرگی است که بقیه رازها را در خود فرو می برد، «معما» بی آنقدر «متممیز» که گمان می کند تا لحظه مرگ همراه اوست و به دور او می گردد. مرگ از زمان کودکی ذهن او را تسخیر کرده است. در خاطرات اش می نویسد: «پسرها و دخترهای فامیل که از نعمت وجود والدین محروم اند به نوعی جذاب تر و بااحساس تر از کودکانی هستند که دارای پدر و مادر بوده اند» و دختر عمومی کوچکش که در سن بیست سالگی می میرد کسی است که شور نوشتن را در او برمی انگیزد.

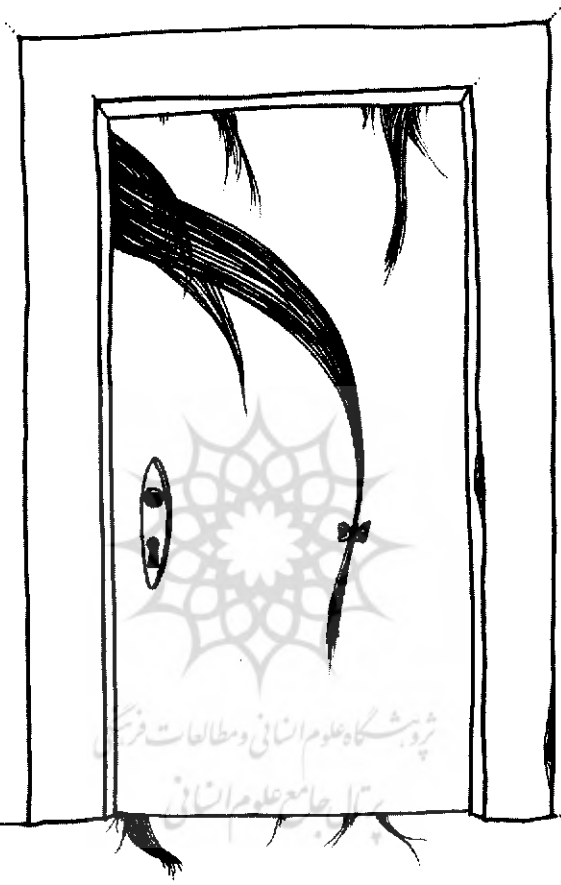
تربیت او مسیر پروازی مشخص ندارد چون در محیط خارج و درورای روابط انسانی صورت می پذیرد. آنچه که برای هنری جیمز پراهمیت است جمع آوری کردن [مواد] و دیدن است در عین اینکه به شخصیت خود و آنچه بوده است وفادار می ماند، با این همه یادداشت برمی دارد، آنها را حفظ و تحلیل می کند، سپس تغییرشان می دهد و به سوی زندگی «پرواز» می کند. نکات پنهانی فراوانی برای نگه داری در اختیار دارد (تجربش، آزادی اش، طرح هایش، تمایلات و اولین شکست هایش در تئاتر، حسادتش به برادر و سلامتی اش). برای او ضروری است تا خواننده را در حکایت‌های پیچ در پیچش سرگردان کند تا خود زمان داشته باشد تا بگریزد. مانند مرگ، فقط نوشتار پایداری می کند، زیرا مرزهای شخصیت اش پر منفذ و نامفهومند در حالیکه نوشتار ساختارمند پایداری منحصر به فردی دارد.

دروناً اطمینان دارد که انسان از موجودی که دوست دارد چیزی نمی داند، پس سودای زیانبار شناخت راجانشین احساسات (و نه لذت) می کند. همه احساسات معروف به غیر انسانی (در حالیکه، بالعکس، کاملاً هم انسانی هستند) در آثارش تحلیل می شوند.

رقابت، انتقام، تنفر، امحاء معصومیت، در این جهان اشباح گونه، زمان از بی هم می آیند؛ تعداد آنها در رمانها و داستانهای کوتاه او فراوانند تا کمبود آنها در زندگی شخصی جبران شود. فزونی عدم وجود را پنهان می کند. دیزی میلر، پاندورا، لوتیژا پالانت، توسط روایتگرهایی توصیف می شوند که فاصله خود را با آنها حفظ می کنند تا علاقه و تعهدی به وجود نیاید. تمسخر «تربیت احساسات» در حکایات رز آگات Rose-Agathe به اعلی درجه خود می رسد زیرا این دو نام زنانه، به روی یک عروسک مومی است که یک سالن آرایش را تزئین می کند و در رمان دیزی میلر، به جای برجسته شدن قهرمان زن داستان، رقابت بین مردان نشان داده می شود در حالیکه طعمه آنها به سوی مرگ می رود.

علاوه بر مرگ، مربی هنری جیمز، زیبایی هنراست. آنگاه که اثر هنری پرتومی افکند (و زیبایی بدن مردانه پسرعموی جوان، گاس بارگر، که برهنه در آئلیه برادرش ویلیام جیمز قرار می‌گیرد)، تصویر پدر محو می‌شود. در خاطراتش می‌نویسد: «آنچه که واقعاً دیدم کودکانه مرا تحت تأثیر قرار می‌داد، گمان می‌کنم تصویر زوج شیخ گونه‌ی یک جنتمن کوتاه قدرنگ پریده بود...» همچنین نباید نقش باروری بیماری را فراموش کنیم که به او امکان می‌دهد تا بهتر خود را در اختیار الهه‌ی الهامش قرار دهد، او دوران کودکی خود را به عنوان «یک کودک هتل» توصیف می‌کند زیرا همواره در حال گذر بوده است و به این دلیل [در بزرگسالی] نمی‌خواهد به هیچ کس متعلق باشد. همچون مارسل پروست، می‌داند که: «به محض اینکه کسی را دوست بداریم دیگر هیچ کس را دوست نداریم.» او می‌خواهد آزاد بماند آزاد و در دسترس برای خود و اثرش. ♦ ♦ ♦





rojan

